خاطره

خاطره‌ای از صفای موجود در فضای جبهه‌ها در گفت‌وگو با یک رزمنده دفاع مقدس

هوای سنگر با بادبزن شهید محب حال آمد!

متن زیر خاطره‌ای از شهید جواد محب بی‌سیم‌چی گروهان مستقل حضرت ابوالفضل(ع) است که در گفت‌وگو با همرزمش سیدمرتضی موسوی پیش‌رو دارید.

قبل از عملیات طریق‌القدس تیپ‌های سپاه تشکیل شد و تیپ ۱۴ امام حسین(ع)، تیپ ۸ نجف اشرف، تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۳۱ عاشورا شکل گرفتند. بعد از انجام چند عملیات موفقیت‌آمیز سپاه و ارتش، تیپ‌های سپاه به لشکر تبدیل شدند. هر تیپ یا لشکری در دوران دفاع مقدس، عهده‌دار خط پدافندی بود؛ خط شیر، خط محمدیه، خط عرب، خط پاسگاه زید، خط جاده خندق در هورالعظیم؛ خط جاده فاو ام‌القصر، خط نهر عرایض به پل نو به طرف شلمچه و... که از خط‌های پدافندی معروف لشکر مقدس امام حسین(ع) بودند.

گردان‌های لشکر به ترتیب به خط پدافندی می‌رفتند. در سال ۱۳۶۳ چند گروهان مستقل به استعداد هر گروهان ۱۵۰ نفر؛ با تدبیر شهید حاج حسین خرازی فرمانده لشکر برای مأموریت‌های خاص تشکیل شدند. در آن زمان خط پدافندی لشکر، خط پاسگاه زید بود. من جانشین گروهان مستقل قمربنی هاشم(ع) بودم. نوبت گروهان ما فرا رسید تا برای تحویل خط پدافندی، نیروهای خودمان را آماده رفتن به خط زید کنیم. لازمه تحویل گرفتن خط، آشنایی فرماندهان دسته و کادر گروهان مستقل با اوضاع و احوال و شرایط جدید خط پدافندی بود.

با تعدادی از همسنگران عزیز عازم خط مقدم پاسگاه زید شدیم. گروهان مستقل شهید تقی علیجانی از مدت‌ها قبل در خط مقدم مستقر بودند و ما باید خط را از آنها تحویل می‌گرفتیم. حداقل باید یک شب در خط می‌ماندیم تا اوضاع و شرایط خط پدافندی، سنگرهای اجتماعی، سنگرهای نگهبانی، زاغه مهمات‌ها، وضعیت آتش دشمن در شبانه روز و امکانات موجود در خط را مورد بررسی و با تمام زوایای خط آشنا می‌شدیم تا براساس نیاز و حساسیت خط، چینش نیروهای خود را انجام دهیم.

شب میهمان سنگر کادر گروهان مستقل شهید تقی علیجانی بودیم. هوا گرم، شرجی و پشه‌های جنگی شب‌ها فعال بودند! معمولاً داخل هر سنگر اجتماعی حداقل پنج تا هفت نفر استراحت می‌کردند. بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء و صرف شام؛ از سرشب تا نیمه‌های شب، سنگر به سنگر و طول خط را دقیق بازدید و با عزیزان رزمنده در خط، حال و احوال می‌کردیم و شرایط خط و وضعیت دشمن را جویا می‌شدیم.

عراقی‌ها هم آن شب حسابی فعال بودند و مرتب با شلیک گلوله‌های خمپاره ۶۰ یا ۱۲۰ و شلیک گلوله‌های رسام ۲۳ میلی‌متری و دوشکا، خط را شلوغ کرده بودند. شکر خدا هوای خط در آن شب با گرد و خاک و دود باروت همراه شده و مشام همه ما را نوازش می‌داد! بعد از چندین ساعت بازدید از خط و سنگرها، خسته به سنگر کادر گروهان مستقل برگشتیم. شهید جواد محب بی‌سیم‌چی با صفای گروهان مستقل، چایی آتیشی درست کرده بود تا از ما پذیرایی کند. من برای استراحت در داخل سنگر آنها ماندم و سایر فرماندهان به سنگرهای اجتماعی دیگر رفتند.

از شدت خستگی بدون توجه به گرما و حضور پرقدرت پشه‌های جنگی که علاقه زیادی به نیش زدن من داشتند! به خواب نازی فرو رفته و چشمانم حسابی سنگین شده بود. اما یکهو انگار هوای سنگر فرق کرد! باد خنکی از روی صورت ما عبور و برایمان موقعیت لذت بخشی را فراهم و نفس‌مان را حال آورده بود! در این هنگام چشمان خود را با هزار زحمت باز کردم. شهید جواد محب بی‌سیم‌چی شهید علیجانی را دیدم که با باد بزن حصیری مشغول باد زدن ما بود! بلند شدم به آقاجواد گفتم: برادر! اینطوری ما را شرمنده می‌کنید. دستان شما خسته می‌شود! شهید جواد محب همان طور که پای دستگاه تلفن مرکزی و بی‌سیم بیدار نشسته و اوضاع و احوال خط، دسته‌ها و سنگرها را رصد می‌کرد، تبسمی کرد و گفت: سید! شما امشب میهمان ما هستید. دوست دارم امشبی را شما راحت به استراحت بپردازید.

در حالیکه عرق از صورت نازنین و زیبایش سرازیر شده بود، دوباره تبسمی کرد و گفت: سید بخواب، من بیدارم و دوباره شروع کرد به باد زدن... خدایا! چه صفا، چه صمیمیتی، و محبتی در آن زمان در جبهه‌ها حکم فرما بود؛ همه برای بردن ثواب و کسب رضایت خداوند متعال از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. آیا دوباره این روحیات و سبقت گرفتن‌ها در کشور و در بین مسئولان و مردم تکرار می‌شود؟... شادی روح همه شهیدان، خصوصاً فرمانده شهید تقی علیجانی و شهید جواد محب عزیز صلوات.

سبک زندگی و نحوه شهادت حسین فصیحی دستجردی در گفت‌وگو با برادر شهید

برادرم مزارش را در گلزار شهدا نشان داده بود

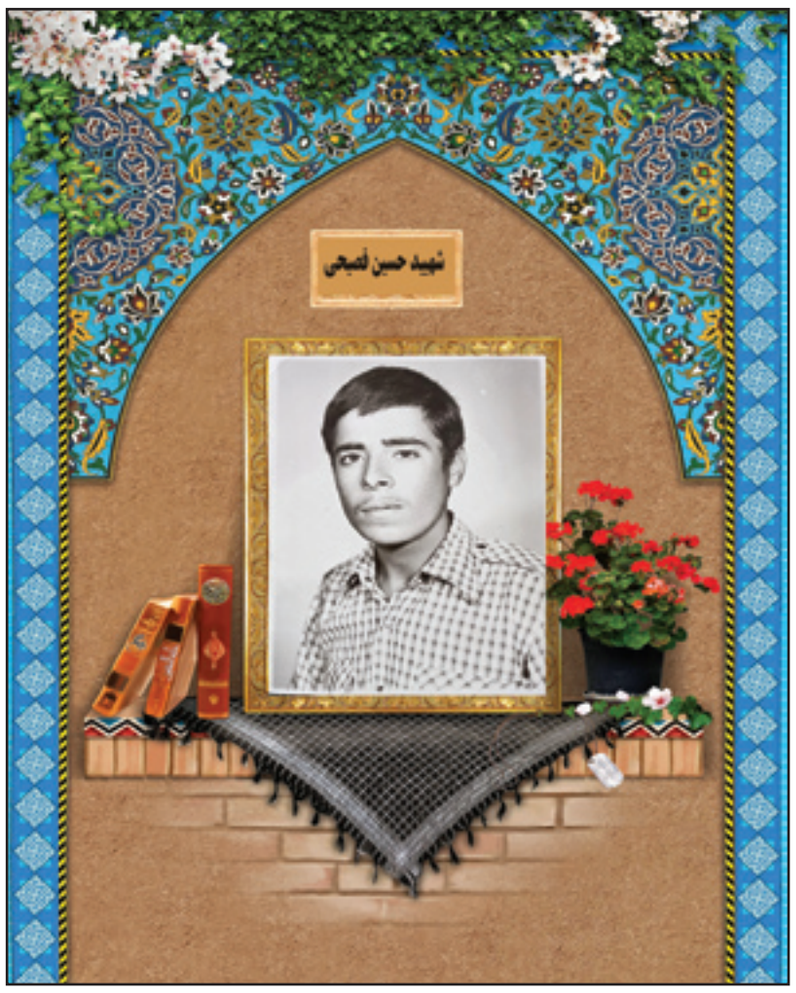

برادرم حسین و شهید رضا فصیحی خیلی به هم علاقه داشتند به طوری که محل دفن‌شان در گلزار شهدا را هم خودشان تعیین کرده بودند و گفته بودند کسی جز ما در این محل دفن نمی‌شود که همین اتفاق هم افتاد. وقتی برادرم به جبهه جنوب رفت رضا برای مستشار نظامی به سوریه رفته بود

اشرف فصیحی دستجردی

شهید حسین فصیحی دستجردی، اهل روستای دستجرد اصفهان، نوجوانی ۱۸ ساله بود که در عملیات محرم به شهادت رسید. حسین همراه دوستانش که همگی به قافله شهدا پیوسته‌اند با خودشان عهد کرده بودند پایمردی‌شان در این راه که مسیرش را امام(ره) و حضرت سید الشهدا(ع) روشن کرده‌اند، می‌تواند مایه سعادت‌شان شود که این گونه نیز شد. آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی ما با مجتبی فصیحی برادر شهید درباره سیره زندگی و نحوه شهادت حسین فصیحی است.

برای ورود به بحث بفرمایید بارزترین خصلت اخلاقی شهید فصیحی چه بود؟

برادر شهیدم خیلی به پدر و مادرم احترام می‌گذاشت. به طوری که مطیع بودن او مقابل پدر و مادرمان زبانزد بود. او همیشه در مراقبت از والدین تلاش می‌کرد. خیلی مراقبت می‌کرد کسی زمینه رنجش پدر و مادرمان را فراهم نکند و باعث کدورت خاطرشان نشود. خصلت بارز دیگری که داشت شجاعت حسین بود و همین خصلت او بود که سبب شد با سن کمی که داشت خودش را به جبهه برساند و به آرزویش که شهادت بود برسد. یکی از بارزترین خصلت‌های رفتاری‌اش هم اهمیت دادن او به تهیه رزق حلال بود. با وجود اینکه در سن کمی قرار داشت اما به این موضوع اهمیت زیادی می‌داد.

درباره علاقه‌مندی‌های شهید هم توضیح بدهید.

علاقه‌مندی حسین به نماز بیش از هر چیز دیگری بود. بعد از خدمت به پدرم و مادرم برای کمک به دیگران هم ارزش زیادی قائل بود و برای این کار همیشه پیش قدم بود. حالا که به آن دوران فکر می‌کنم می‌بینم حسین با وجود سن کمی که داشت نسبت به گروه‌های هم سال خودش خیلی در این امر پیشرو بوده است.

فعالیت‌های مذهبی‌اش در کجا و چگونه دنبال می‌شد؟

از زمان شکل‌گیری فعالیت‌های انقلابی با گروه‌های هم سال خودش وارد فعالیت‌های انقلابی و مذهبی شد به طوری که بیشتر دوستانش از جمله شهیدان رضا فصیحی، اصغر فصیحی، حسین فصیحی، علی فصیحی، محمد فصیحی، حسنعلی هاشم‌پور، علی هاشم‌پور و... در همین مسیر به شهادت رسیدند.

بیشترین خواسته‌اش از شما و دیگر اعضای خانواده چه بود؟

توصیه‌اش این بود که اگر به جبهه رفت و به شهادت رسید به پدر و مادرمان کمک کنیم به طوری که در نبود او احساس تنهایی نکنند. درباره نماز اول وقت هم خیلی سفارش کردند.

با توجه به علاقه‌ای که پدر و مادرتان به حسین داشتند برای رفتن او به جبهه مخالفت نمی‌کردند؟

حسین مدت زیادی بود که برای رفتن به جبهه تلاش می‌کرد. آن طور که اشاره کردم دوستانش همه در همین مسیر بودند بنابراین حسین هم مدام از پدرم می‌خواست برای رفتن به جبهه رضایت دهد اما پدرم شناسنامه حسین را به مادرم سپرده بود که مانع شود با این حال حسین مدام تلاش کرد تا رضایت آنها را جلب کند. چند روزی که گذشت مادرم به رفتن حسین رضایت داد و شناسنامه را به دستش داد و گفت اگر حسین به جبهه رفت و به شهادت رسید در راه خدا به شهادت رسیده است و مثل جوانان امام حسین(ع) در راه اسلام به شهادت رسیده است که مایه افتخار است.

روزی که به جبهه رفت را به خاطر دارید؟ اعزامی که منجر به شهادتش شد.

برادر شهیدم قبل از اعزام به جبهه در حالی که پسری نوجوان بود مدتی همراه یکی از بستگان به نام حاج عباس فصیحی به عنوان تدارک به پشت جبهه رفت و در کمک به رزمندگان فعالیت کرد. او بعداً دوران آموزشی‌اش را در پادگان غدیر اصفهان سپری کرد و بعد از سپری کردن دوران آموزش، در حالی که به ۱۸ سالگی رسیده بود برای رفتن به جبهه راهی بسیج شد و برای اعزام به جبهه اقدام کرد. آن روز مثل خیلی از بسیجی‌هایی که برای اعزام اقدام کرده بودند، حسین را تا بسیج دستجرد همراهی کردیم و او و دیگر رزمندگان را میان اشک‌ها و لبخندها بدرقه کردیم.

شب قبل از اعزام، در ایوان خانه نشسته بودیم که شهید اصغر فصیحی همراه مادرش به خانه‌مان آمد. اصغر همسایه ما بود و با برادرم حسین رابطه نزدیکی داشت. آن شب اصغر به حسین اشاره کرد کاری که قرار بود انجام دهی را انجام دادی؟ ما متوجه سؤال او شدیم و گفتیم مگر چه کاری می‌خواستی انجام دهی؟ اصغر جواب داد قرار بود وصیت‌نامه‌مان را بنویسیم و دست و پای‌مان را حنا بگذاریم. حسین گفت مادرم دست و پای مرا حنا گذاشته است. اما اصغر گفت مادرم راضی نشد برای همین دست و پایم را حنا نگذاشتم.

درباره شهادتش هم چیزی گفته بود؟

حسین بعد از اعزام به جبهه در اولین اعزامش به شهادت رسید و در همان مدت چندین نامه ارسال کرد که در آخرین نامه‌اش که فرستاد نوشته بود اگر شهید شدم گریه نکنید و شاد باشید و برای ظهور امام زمان(عج) بسیار دعا کنید.

در جبهه چه سمتی داشت و دیدگاهشان درباره راهی که انتخاب کرده بود چه بود؟

برادرم آرپی‌جی زن بود و اینکه مانند او پیرو راه امام باشیم.

حسین در کدام عملیات به شهادت رسید و نحوه شهادتش چگونه برای‌تان روایت شده است؟

برادرم در عملیات محرم که آبان ماه سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد به شهادت رسید. قبل از شروع عملیات گروهی از رزمندگان برای شناسایی منطقه وارد عمل شده بودند و اعلام کرده بودند رودخانه‌ای که در مسیر عملیات قرار دارد عمق کمی دارد در شبی که عملیات شده بود مشخص شد که جاسوس‌ها گزارش شناسایی را به دشمن اعلام کرده‌اند، برای همین دشمن منتظر عبور رزمندگان از رودخانه بود و زمانی که رزمندگان در حال عبور بودند دشمن دریچه‌های سد را باز کرده بود برای همین بسیاری از رزمندگان در جریان آب غرق شدند و پیکرهایشان همراه آب رفت که هنوز پیدا نشده است. رزمندگانی هم که موفق به عبور شده بودند در کمین دشمن که منتظرشان بود قرار گرفتند و دشمن شروع به تیراندازی کرد که برادرم حسین زخمی شد. آن شب برادرم حسین و شهید اصغر فصیحی همراه هم بودند. وقتی حسین زخمی شد به سمت عقب برگشت و زمانی که به لب رودخانه رسید به شهادت رسید. در آن عملیات اصغر به عنوان تدارک فعالیت می‌کرد برایمان تعریف کرد که با چفیه‌هایشان طنابی ساخته بودند و موفق شده بودند از رودخانه عبور کنند اما برادرم حسین پیکرش در آنجا ماند تا مدتی بعد که پیکر به دستمان رسید و در بهشت محمد به خاک سپرده شد.

خبر شهادت چگونه به شما رسید؟

بعد از عملیات محرم به دستجرد خبر رسید که حسین فصیحی به شهادت رسیده است. در دستجرد رزمنده‌های دیگری هم به نام حسین فصیحی در جبهه حضور داشتند. در دستجرد شهید محمد فصیحی را به نام حسین می‌شناختند و اول تصور بر این بود که او به شهادت رسیده است، برای همین خانواده‌هایی که فرزند حسین در جبهه داشتند نگران شدند و قبل از اینکه بنیاد شهید به صورت رسمی به ما خبر شهادت را اعلام کند زمینه شنیدن خبر برایمان فراهم شده بود.

بیشترین نگرانی شما بعد از شهادت حسین چه بود؟

به خاطر دلبستگی که پدر و مادرمان به حسین داشتند نگرانی‌مان، نگرانی و دلتنگی‌های پدر و مادرمان برای حسین بود. آنها به خاطر شهادت حسین خیلی بی‌تابی می‌کردند و این موضوع ما را بیش از هر چیز دیگری نگران کرده بود. همیشه در خانه‌مان یاد حسین زنده بود و تا زمانی که والدین‌مان در قید حیات بودند تلاش‌مان را کردیم به توصیه حسین عمل کنیم.

کدام یک از خاطرات شهید در جبهه برای‌تان جذاب‌تر بوده است؟

آن طور که گفتم حسین و دوستانش که دستجردی بودند در جبهه به شهادت رسیدند. دوستان حسین تعریف کردند که در جبهه قبل از عملیات قرعه می‌زنند که کدام‌شان زودتر به شهادت می‌رسد. قبل از عملیات اولین قرعه به نام حسنعلی هاشم‌پور افتاد که او زودتر از همه به شهادت رسید. قرعه بعد به نام حسین افتاده بود که او هم بعد از حسنعلی به شهادت رسید. بعد از آن دیگر قرعه نزدند اما دوستان دیگرش از جمله رضا فصیحی، اصغر فصیحی، علی هاشم‌پور و دیگران هم به شهادت رسیدند.

به کدام یک از دوستان شهیدش بیش از دیگران دلبستگی داشت؟

برادرم حسین و شهید رضا فصیحی خیلی به هم علاقه داشتند به طوری که محل دفن‌شان در گلزار شهدا را هم خودشان تعیین کرده بودند و گفته بودند کسی جز ما در این محل دفن نمی‌شود که همین اتفاق هم افتاد. وقتی برادرم به جبهه جنوب رفت رضا برای مستشار نظامی به سوریه رفته بود. در آن زمان وسایل ارتباطی مثل الان نبود که رضا از خبر شهادت حسین با خبر شود. بعد از اینکه رضا از سوریه برگشت از شهادت حسین با خبر شد و یک شب همراه برادرانش رضا و اسماعیل به خانه‌مان آمد. سؤال کردیم که چطور از شهادت حسین با خبر شدید؟ رضا گفت من سوریه بودم که حسین به خوابم آمد و گفت من رفتم و تو چرا هنوز نیامدی؟ آن جا بود که فهمیدم حسین به شهادت رسیده است. رضا آن شب برای وداع آمده بود که راهی جبهه شد و به شهادت رسید که پیکر مطهرش کنار همرزمش حسین به خاک سپرده شد. بعد از شهادت حسین چند نفر دیگر در دستجرد به شهادت رسیدند اما هیچ کدام کنار حسین به خاک سپرده نشدند تا خواسته دو شهید همان طور که خودشان گفته بودند عملی شود.

در وصیت‌نامه شهید به چه موضوعاتی تأکید شده است؟

در وصیت‌نامه شهید به نماز اول وقت، پیروی از امام و ولایت فقیه و دعا برای ظهور امام زمان(عج) تأکید شده است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۵۱

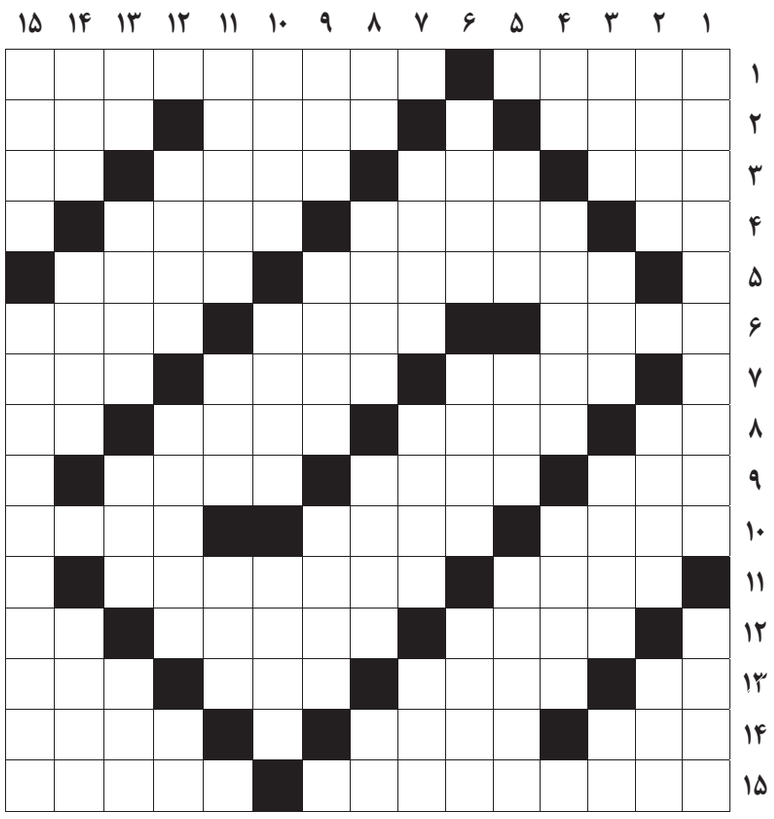

از راست به چپ

■ ۱- سوره‌ای که در آن آداب وضو آمده است- گیاه خوش‌سخن ■ ۲- جنگ در راه خدا- جعبه‌ای در خودرو- زبان فارسی قدیم ■ ۳- با گوشهٔ چشم اشاره کردن- خمیده‌پشت- مغازه- گاهی نماز را باطل می‌کند ■ ۴- رأس- پاره‌خط جهت‌دار- قبا ■ ۵- کشوری در جنوب شرقی آسیا- سرگرد قدیمی ■ ۶- شهری که کبابش معروف است- پنبه‌زن- قابله ■ ۷- میانی- شتر تندرو- باد ■ ۸- نام قدیم فرانسه- از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد- وسیله تزریق- فلز سرچشمه ■ ۹- از قبایل عرب جاهلی- خطرپذیری- زیرک، عاقل ■ ۱۰- از فرشتگان شب اول قبر- کشور باماکو در افریقا- نفرین شده ■ ۱۱- پایگاه اینترنتی- استاد زورخانه ■ ۱۲- گریزنده- پارچه پنبه‌ای سفید- عدد یا کلمه راه‌گشا ■ ۱۳- گوشه‌نشین شطرنج- آشیانه پرنده- نخست- ماتم ■ ۱۴- به جز- سرباز دریانورد- دژخیم ■ ۱۵- کتابی معنوی، معتبر و اخلاقی تألیف عنصرالمعالی کیکاوس- آبزن فرهنگستان

از بالا به پایین

■ ۱- دومین مجلسی که نمایندگانش با رأی مردم انتخاب می‌شوند- مرکب پیامبر اکرم(ص) در شب معراج ■ ۲- شغال- تجملی- جای خالی از هوا ■ ۳- گام و قدم- ریزه‌های طلا- بالاترین رنگ- مایه حیات ■ ۴- وحشی- کوچه بدون خروجی- واحد پول عمان ■ ۵- جانور درنده- پرنده- دستگاه تغییر ولتاژ ■ ۶- تجارت- پدر مرده- سرانگشتان ■ ۷- کشور آفتاب تابان- زیباروی- گاز تنفسی ■ ۸- عنصر شیمیایی- امعا- ضربه روی ماوس- دریا ■ ۹- زرنگ- در دم- توانایی ■ ۱۰- زاپاس- زمین خشک- تیزهوشی ■ ۱۱- فینال- لوس- عقاب سیاه ■ ۱۲- سخن‌چین- میوه فصل- بالابر اتومبیل ■ ۱۳- دست- فریاد بلند- نوشته منظوم- بلندمرتبگی ■ ۱۴- کمانگیر شاهنامه- پوسیده- از بیماری های عفونی ■ ۱۵- فلز سکه- رکورددار فعلی پرتاب دیسک ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱	۲						
				۷	۹	۸		
		۴	۶			۷	۲	
۶					۱			
	۷	۱				۲		
	۹				۶		۵	
۳								۹
			۵	۴	۸			۱
								۲

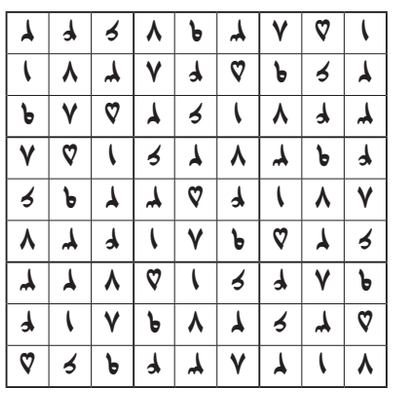

جدول کلمات متقاطع
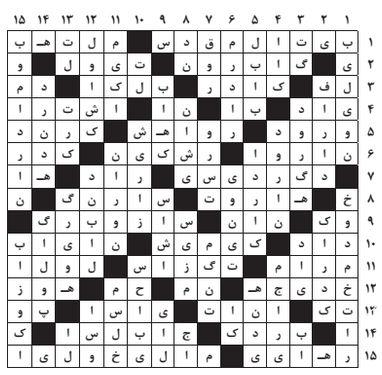
پاسخ جدول شماره ۶۸۵۰